

نقش همزه در بیان و نگارش زبان پارسی دری!

مشکلی که بطور عمده طرز نگارش زبان پارسی دری را تهدید میکند ، تیار یا آماده خواری استعمال و ادا کنندگان آنست ؛ زیرا ما قلم بدستان جرگه عظیمی راتشکیل میدهیم ، که در شکل معاصر تحریر زبان اجداد خود ؛ از بدایت تا نهایت در تدوین و تکمیل آن سهم و حصه نداریم ؛ گاهی که متاع ظاهراً بقوام رسیده را بما پیشنهاد میکنند ، ما قادر نیستیم ؛ رسیده را از فتنی و صواب را از خطا در بطن این مهم تمیز و تشخیص کنیم ؛ لهذا نا آگاهانه بدان چنگ میزنیم ؛ بنا در کژی و آژنگی آن ویا در شائستگی و بائستگی اش حق ، صلاحیت ، و حتی تعرف مداخله و اظهار نظر را نداریم ؛ اما آنرا مصرف میکنیم ؛ از اینجاست که مطبعة فرانکلن تهران با ارج ترین آثار منشور زبان پارسی دری را دستکاری و دوباره نویسی میکند، و ما در زمینه توان عکس العمل را نداریم ؛ پارینه ترین اثری که من میتوانم نام ببرم تاریخ ابو الفضل بیهقی است ، که سعید نفیسی در مقدمه کتاب تقی بهار ؛ تاریخ بیهقی چاپ کلکته را بر طبع تهرانی آن ، بنا بعلل متبئین ترجیع میدهد ؛ علاوه بر اینکه در متن این کتاب سکتگی ها و بیجائی هائی بچشم میخورد ، استعمال همزه درین کتاب چنان محدود است، که در هیچ نوشته زبان دری چنان متروک و مفقود نیست !! همچنان تاجائیکه من اطلاع دارم حدود العالم ، تاریخ الملوک مشهور بتاریخ طبری و جلد اول اکبر نامه را در ایران دوباره نویسی کرده اند، و در هر تجدید چاپ نفیس ترین و باارزش ترین ؛ نوشته ها مورد دستبرد املائی قرار میگیرند !!؛ مثلاً خود در مورد تاریخ طبری میگویند : « این کتاب در عصر سامانی ها بفارسی ترجمه شده بود؛ ما آنرا بفارسی معاصر ترجمه کردیم ؟! » یعنی تحریف اش کردیم!

اما تاریخ بیهقی را، که ظاهراً اثری ارزشمند تاریخی ، و باز تابی از نفاست زبان پارسی تعریف میکنند ! پس چرا آنرا دستکاری مینمایند ؟؟ ؛ اینک بطور مقایسوی دو تاریخ بیهقی یکی آنکه سعید نفیسی از هند آورده و دیگری همین تاریخ چاپ مطبعة فرانکلن طهران به تصحیح داکتر علی اکبر فیاض، که مطبعة دولتی کابل آنرا چاپ مجدد نموده است؛ من در اینجا باختصار (م. ک) مخفف مطبعة کابل، و (س.ن) سعید نفیسی را ذکر نموده ام.

در مورد استعمال همزه : [ص ۴۷۴ س. ن] (انگشتی که نام سلطان بروی نوشته بود ببوسهل داد و گفت این انگشتی مملکت عراقست و بدست تو دادیم و خلیفه مائی در آن دیار)

عین موضوع در م. ک ص ۵۰۳ « انگشتی **بی** که نام سلطان بروی نبشته ببوسهل داد و گفت این انگشتی مملکت عراق است و بدست تو دادیم و **خلیفه مایی** در آن دیار » ، جایی دیگر در س. ن ص ۴۷۶ شما چه گوئید؟ ص ۵۰۶ م. ک شما چه **گوئید** ؟ که در چاپ م. ک تقریباً هر جا که همزه است همه را به یا تبدیل کرده اند.

اگر اصطلاحی آمده که نزد آنها مروج نسیت آنرا کاملاً حذف میکنند ؛ درین مثال ن. س ص ۳۰۹ : « در آن روزگار برین جمله نبودلی بود قوی پشتیوانیهای قوی برداشته و پشت آن

اخیراً یکی از همین ایران زده ها اراده داشت ،کتاب افغانستان در مسیر تاریخ را دو باره نویسی نماید ،این کتاب که در سال ۱۹۶۰م نوشته شده است ؛ چرا میخواهند آنرا دستکاری کنند ؟ زیرا مرحوم غبار خود در جغرافیای تاریخی افغانستان اذعان میکند ، که فارسی افغانستان جدا و متفاوت از فارسی ایران است ؛لذا شخصی را گماشته اند تا آنرا سلاخی کند !!، که خوشبختانه خانواده مرحوم غبار جلد اول و دوم این سند معتبر تاریخ افغانستان و منطقه را بالای اینترنت منتشر کردند ، و بدین ترتیب جلو یک جنایت فرهنگی را سد بستند !

چرا در ایران این آثار تاریخی و ادبی را دوباره می‌نویسند ؟ یکی اینکه متن دستور تاریخی را تغییر میدهند ، یعنی با بیجا کردن افعال ضمایر ، صفات و ... ؛ دیگر اینکه جهت اصلی جمله را از مراد بدوی آن بیرون میکنند ، و یا معنی را مغشوش و چند جهته میسازند ؛ اما هدف اصلی اینست تا طرز نوشته این آثار را که پیاری دری نوشته شده اند ، می‌خواهند آنها را از قالب و حدود زبان دری در آورند و در محوطه زبان فارسی ساخت فرهنگستان ایران داخل کنند، و جرگه از هیچمدانان داخلی ما هم این وضعیت را فارسی زبان واحد، و ارتقای آن ؛ توضیح، تبلیغ و توسیع میکنند!!، یعنی ملل پارسی زبان خود استعداد ارتقا و تکامل را ندارند ، که فرهنگستان ایران این عمل را عوض شان انجام میدهد ؛ لهذا

تبلیغات مزمن و آوازه های دروغین بعد از سالهای ۱۹۵۰م بکمک مطبعهٔ یرانکلن تهران براه اندختند ، که پارسى از ایالت پارس سرچشمه گرفته است !، که این جعلیات نا مستند در عدم موجودیت یک مرجع متضاد و دروغ شکن ، با ترجمه ها و نشرات پشتیبانی شده از سوى دولت ایران ؛ نسلى بعدتر آنرا حقیقت مشروط و در عصر ما همگان آنرا حقیقت تقریباً مسلم میدانند ، که در بین زمینه ضد حقیقت را چنان توده و خرمن نموده اند ، که زدودن آن یک نسل وقت ضرورت دارد !!

با ثبوت شدن این اصل که سنگ نوشته‌های هخامنشی ها تقلبی هستند، و بنا بگفته (برتلس (هخامنشی ها مذهب زردشتی نداشتند !! «و اوستا در روزگار فرماندوایی هخامنشیان زبان ادبی جنوب باختری ایران نبوده»^(۱)

ارانسکی میگوید: « در هیچ جای اوستا نیز سخنی از شاهان هخامنشی و زادگاه شان یعنی پارس نرفته است » (۲)؛ بنا تمام داستان و افسانه زبان فارسی ایالت فارس واژگونه گشته ؛ نظر و اندیشه دیگری ، قرین بحقیقت اظهار وجود کرده است ! ، مبنی براین که پارسی زبان « پارساها » است ؛ وقتی که مذهب زردشت در سال ۵۶۹ ق.م ، بوسیله گشتاسب در بلخ قبول شد ؛ فرزند گشتاسب بعد از در هم شکستن لهراسب تورانی ؛ تبلیغ این مذهب را از حدود بلخ و جیحون خیلی فرا تر برد و پارساها را به اطراف و اکناف اعزام کرد ، چنانچه دقیقی بلخی میگوید :

که آنجا کند زند و اوستا روا — کند موبدانرا بدانجا گوا

ابو ریحان البیرونی گرویدن ویشناسب را به آئین زردشت در سال ۲۲۸ تاریخ سلوکیه یعنی ۵۷۰ ق.م میداند . همین پارسا ها که در عهد اسلامی آن ها را مؤبدان خواندند به رسو گسیل شدند ؛ گروهی از همین پارساها در مجاورت خلیج فارس کنونی متوطن شدند ، و این ناحیه را باگذشت زمان پارس خواندند ، یعنی ماوای پارساها ؛ ارانسکی میگوید : « در آغاز هزاره اول ق.م در غرب ایران هنوز مردم ایرانی زبان ساکن نبوده اند » ، یعنی زبان پارسی و اوستائی در آنجا گفته نمیشد ! (۳)

گروه دیگری از همین پارساها جمعیت پارسیان هند را تشکیل دادند ، که هیچ رابطه از دور یا نزدیک با ایالت پارس کنونی نداشتند ؛ زیرا اسنادیکه از درونته کابل در سال ۱۹۳۸ م بدست آمده شهادت میدهد ، که جملات و مفاهیم اوستائی بخط سامی بالای سفالی ها نوشته شده است ؛ که مربوط بقرن سوم ق.م است !
قیقی درین مورد میگوید :

«شه روم هندوستان ویمین - همه نامه کردند بر تهمتن »
« که ماراست گشتیم وایزد پرست - کنون زندواوستا سوی مافرست »

همچنان برتلس میگوید : « در قرن دوم میلادی نامهائی از پارسا ها ، یعنی مؤبدان زردشتی هرچند که بخط سامی هستند ؛ اما با آواز و مفاهیم اوستائی در روی سکه های کوشانی نوشته شده است » (۴)

این شهادت برتلس دو اصل را وضاحت میدهد :

اول اینکه تبلیغ و تکثیر شده بود که : « پارسی های هند زردشتی های ایالت پارس هستند ، که بعد از ورود اسلام از آنجا کوچ کرده اند » ؛ با بدست آمدن آثار و شواهد زردشتی در هند مربوط بقرون سوم ، دوم ق.م و قرون اولیه میلادی ؛ بی بنیاد بودن این دستور و تبلیغات را ثبوت میکند !
دوم : پارسا ها ، خود را پارسی ها میخوانده اند ، و این ثبوت میکند ، که پارس و پارسی مربوط پارساها و پارسیان است و نه ؛ بر عکس آن !! یعنی پارسی ها و زبان پارساها چند قرن قبل از پیدایش ایالت پارس وجود داشته اند !!

در عهد اسلامی این وضعیت وضاحت کامل دارد ؛ چنانچه صاحب الفهرست نقل از ابن مقفع و حمزة اصفهانی در التنبیه همه درین قول متحد اند ، که زبانهای ایرانشهر عبارتند از « پهلوی ، دری ، فارسی خوزی و سریانی » در مورد فارسی ؛ اصفهانی مینویسد : « اما لغت فارسی زبانی بوده است که مؤبدان و منسوبین آن ها بدان لغت تکلم میکردند در فارس » ، یعنی زبان پارساها !!

پارساها با بوجود آمدن دولت ساسانی که حدوداً چهار صد سال دوام کرد (از قرن سوم - هفتم م) ، که قدرت پارسا ها و آئین زردشت باوج خود رسید و زند را در همین عصر تدوین کردند. (۵)
در نیمه قرن سوم میلادی ظهور مذهب مانی است که آسیای میانه و ناحیه خلی نیرومند تخارستان را فرا گرفت ؛ لهذا این مذهب از ترکستان و کاشغر تا بلخ و از بدخشان تا مرو و نیشاپور مسلط گردید ، نفوذ این مذهب بحدی بود ، که حتی در عهد اسلامی مذهب یا فرقه اسماعیلیه که در آسیای مرکزی پیروان زیادی داشت ؛ بشدت از تعلیمات و آموزشهای مانی متأثر بود . مانی گرایان برای اینکه با زردشت قطع رابطه کرده باشند ، زبان خود را توخادری ، تخاری و قبل از عهد اسلامی بدینسو آنرا دری خوانده اند ، یعنی پارسی تخارستان و یا پارسی مانی و پیروان او !!
تقی بهار آنچه را که امروز زبان دری مینامند ، آنرا بحیث زبان مانی میشناسد ! (۶)

ارانسکی میگوید : « خط مانویان (که ایجاد آن بشخص مانی نسبت داده می شود) ؛ بر مراتب بهتر و دقیقتر از خط پهلوی ؛ ترکیب صوتی و ساختمان دستوری زبان پارسی میانه را منعکس میکند ،

املای خط مانوی بر عکس کتابت پهلوی اسیر سنت قدیم نیست ؛ گذشته ازین در متون مانوی بهیچ وجه اندیشه نگاری (هزوارش) دیده نمیشود « (۷) در زبان پارسی دری؛ نیز هیچ گاهی هزوارش وجود نداشته !!!

متکلمین زبان دری را تاجک ، تازک می نامند ؛ از اینجاست که باشندگان فرا تر از نیشاپور را تاجک نمی خوانند ! ؛ بعداً شهر های تاجک نشین چون تاشکند ، تاشقرغان و... بوجود آمد . همین تاجکها هستند که بشدت در برابر مغل مقاومت کردند ؛ زیرا اینها اکثریت نفوس روستاها، شهرها و مراکز اقتصادی ، صنعتی و تجارتی را تشکیل میدادند ، هجوم وحشیان چنگیزی ، تاجکها را چنان قتل عام و نابود کردند ، که واقعاً خلای انسانی بوجود آمد، که تا امروز محسوس است !! نتیجاً در حواشی خراسان ویران شده ، یعنی در غرب صفوی ها ، در شمال شیانی ها و در شرق بابری ها ؛ عرض وجود کردند، صفوی ها که ترک زبان بودند بنا بر تباین مذهبی با ترکان عثمانی؛ زبان تاجکان را از آن خود قلمداد کردند ، که ریشه تاریخی فارسی زبان واحد را در همین مقطع جستجو باید کرد! (۸)

چون ؛ تمام آسیای میانه الی خلیج فارس زیاده از هشت قرن یعنی از قرن ششم ق.م - قرن سوم میلادی و گاهی تا ظهور اسلام ؛ پیرو پارسی ها و زردشتی بودند ؛ از اینجاست که زبان تمام این مناطق پارسی است ! ؛ اما زبان پارسی دری چنانیکه در عهد معاصر تکلم میشود ، در سرزمین پیدایش اوستا ، زردشت ، مانی و بعداً تمدن اسلامی وجود داشته ؛ از اینرو در اصل بلخ و حوالی جیحون معهد و زادگاه آنست ؛ در حالیکه زبان پارسیهای زردشتی که هزاران کیلومتر دور تر از بستر و مرجع این زبان آنرا بردند و ترویج نمودند ، طبعاً با زبان باشندگان بومی آن مناطق آکنده و مخلوط گردیده است ؛ آنچه را امروز زبان « فارسی واحد » میگویند ، تا قبل از جنگ دوم دنیائی با کلمات ترکی ، آذری ، ارمنی، پهلوی و عربی متقاطع و مخلوط بود ؛ حتی این التقاط همین امروز در گفتار توده اصیل این مناطق مشهود است (این بحث خود موضوع یک کتاب است ، که اینجا تنها خلاصه آنرا ذکر کردم) ؛ از اینجاست که میخواهند اساسات و گذشته این زبان دری را دستکاری کنند؛ تا آنرا فارسی واحد بنامند !!

درین دوباره نویسی ها تا حد ممکن همزه را از نوشته ها و متون بیرون میکنند و بعوض آن دو بار "ی" و یا دو بار "و" مینویسند ؛ زیرا همزه در طرز گفتار و زبان ایرانی ها زمینه استفاده و استعمال ندارد ؛ چنانچه شما به نشریه چرند و پرند مرحوم علی اکبر دهخدا و داستانهای مرحوم صادق هدایت ، که بزبان فارسی شیرازی نوشته شده اند ؛ مراجعه کنید ؛ خواهید دید که همزه مورد کار برد غیر از آنی دارد که بصورت تاریخی در ادبیات دری بکار رفته است ، یعنی آنرا به عوض حرف « یا » استعمال میکنند ؛ چون آنها یای مجهول را بکار نمیبرند مثلاً : میانه ، یگانه ، پیمانه و ... را به یای معروف تلفظ میکنند ؛ اما آنگاه که پای یای معروف در میان آید ؛ آنرا دو بار یا تلفظ میکنند ؛ مثل نیست ، سیر ، نیاکان، امید که هرکدام این کلمات را بیک یا مینویسند در حقیقت به دو یا تلفظ میکنند یعنی : نییست ، سییر، نییاکان ... ؛ که این دوبار «ی» نوشتن و تلفظ کردن منحوط و مربوط زبان ایرانی ها بوده ؛ در پارسی دری وجود ندارد ! از اینجاست که بجای همزه «ی» مینویسند و خود میگویند که در فارسی بعوض همزه «ی» باید نوشت ؛ اما هیچوقت نگفته اند که در پارسی دری بجای همزه «ی» باید نوشت ؛ چون اصل و مرجع از نزد ما ؛ دری زبانان گم است ؛ این ما هستیم که ناگهانه دست بتقلید میزنیم !! ؛ و اگر نه در زبان دری این معاوضه ممکن نیست چنانچه درین بیت فردوسی :

بجوئید و آن توشه ره کنید - بکوشید تا رنج کوتاه کنید

این کلام فردوسی ، اگر یک حرف آنرا بیجا کنند ، وزنش تغیر کرده و دیگر بفردوسی مربوط نخواهد بود ؛ از اینجاست تفاوت بین پارسی دری و فارسی ایران !!!

در زبان پارسی دو نوع «ی» یکی معروف ، و دیگری مجهول وجود دارد ؛ همزه آنگاه بکار برده می‌شود ، که آواز مورد نیاز در حدود این دو «ی» نمی‌گنجد ، زیرا مخرج تلفظی همزه در آله صوتی انسان جدا و متفاوت از مخرج «ی» است ، این برخورد آنها با همزه تصادفی نبوده ؛ چون فارسی ایرانی ها بر اساس تاکید و تکیه اجرا می‌گردد ؛ لهذا هر جا حرف علت باشد ، بدان چنان تکیه و تأکید میکنند ، که از حدود حرکات و ممدودات خارج می‌شود ، در عوض حروف سکون را بطور متواتر تلفظ کرده تا بحرف علت برسند ؛ درین حرف تلفظ شدید و تاکیدی صورت می‌گیرد ؛ چنین طرز تلفظ در منافات کامل با اساس ، پایه و اصول زبان دری قرار دارد ؛ بطور مثال کلمه «پروردگار یا مهربان» ، کلمه اول را بفتح پ و به سکون « و ، ر ، د ، گ » و الف که باید اصولاً ساکن باشد ؛ اینجا متحرک است !! و کلمه دوم را بکسر م و سکون « ه ، ر ، ب » ؛ باز هم الف را متحرک تلفظ میکنند ؛ تواتر حروف ساکن بچنین کثرت بزبان دری مربوط نمیشود ؛ همچنان الف متحرک در زبان دری وجود ندارد !! ؛ زیرا پروردگار ، در زبان دری چهار هجائی است و مهربان سه هجائی ؛ اما در ایران هر کدام ازین کلمات را ؛ با سه و دو هجا تلفظ میکنند !! ، و یا اینکه کلمات را با حرف سکون کامل آغاز مینمایند ؛ مثلاً حرکت ، که آنرا «حرکت» یعنی بسکون ح ، ر و به فتح ک (به نسبت فشاریکه بالای ک وارد می‌گردد ، از حدود فتح کاملاً می‌گذرد ، در حقیقت آواز الف بعد از ک بوجود می‌آید) و بسکون ت تلفظ میکنند ، که این طرز تلفظ در افعیل و تفاعیل که معیار تلفظ دقیق در زبان دری هست ؛ شامل نمیشود !! .

اما زبان دری متکی به آواز ها و هجا ها تلفظ و ادا می‌گردد ؛ مثلاً در همین کلمه حرکت : « حرکت » در زبان دری به فتح ح ، کسر ر ، فتح ک و سکون ت نوشته میشود که این بوزن فعل است ؛ ؛ زیرا هیچ کلمه در زبان دری با صامت آغاز نمی‌گردد ؛ بمجریکه حرفی شکل بگیرد یکی از حرکات سه گانه آواز آنرا بوجود می‌آورد ؛ مثلاً ؛ در کلمه حرکت «حـ» در شروع ساکن است ؛ اما فتح آواز آنرا خلق میکند ؛ خواجه طوسی در همین مورد میگوید : « بحرف صامت تنها ابتدا نتوان کرد ؛ مگر بعد آنکه بحرف مصوت مقارن شود و مجموع را حرف متحرک خوانند » (۹)

از طرف دیگر هیچ کلمه با این حرکات سه گانه آغاز شده نمیتواند ؛ لهذا اول حرف و متعاقباً حرکت که آواز را خلق میکند ، که همین حرف و یک آواز واحد تلفظی زبان پارسی دری را تشکیل میدهند ؛ مانند : که ، چه ، و ، مه ؛ این سینا آنچیزی را که امروز واحد می‌گوئیم ، آنرا مقطع مینامید ، و چنین میگوید : « چون حرف چنان شود که بتوان آنرا یکبار و بی فاصله قطع و ادا کرد مقطع نامیده میشود » ؛ لهذا در هر کلمه که تلفظ میکنیم این واحد در آن یک یا چند بار شامل است ؛ اگر طی مثالی دیده شود مثلاً چ خود یکحرف است ، با ازدیاد یک حرکت « چَه » میشود ، که این در حقیقت مدت تلفظ واحد است ؛ بر آن یک حرف سکون زیاد میکنیم « چَش » این دو برابر زمان تلفظ واحد است ، یعنی یک متحرک و یک ساکن است ؛ آنرا اگر دو متحرک و یک ساکن بسازیم ، سه زمان تلفظ واحد را در بر خواهد گرفت ؛ مثلاً : « چَشم » ، اگر درین کلمه حرف سوم را نیز متحرک بسازیم ، در حقیقت چهار چند مدت تلفظ واحد را بوجود می‌آوریم ، که واحد را در اصطلاح عروضیان سبب ثقیل ، دو بار واحد را سبب خفیف ، سه چند واحد را وتد (که در آن وتد مفروق و مجموع وجود دارد) ، چهار بار واحد را فاصله می‌گویند ، که فاصله در زبان دری مورد استعمال ندارد ؛ مثلاً درین مثال « دل بدست آید » دل سبب خفیف ، به سبب ثقیل ، دست وتد مفروق ، و آید وتد مجموع است .

قابل ذکر است ، که سلسله مراتب واحد ، یعنی یک ، دو ، و سه بار واحد جنبه تسهیلی دارد ، برای شرح و تفهیم موضوع ؛ از اینجا است که در بحث عروضی آنها را سبب ، وتد و ... مینامند ؛ اما هرگاه الفاظ را بضررهای ایقاعی تبدیل میکنند ؛ این تشریحات احراز واقعیت مینمایند ؛

چنانچه اگر شخصی دو بار سبب خفیف یا دو بار وتد را تلفظ کند و شخص ثانی در برابر هر حرف یک ضرب بدست خود بزند ؛ چنانچه در عین زمان آغاز کرده باشند ، بعد از چهار ضرب هردو یکجا بختم اسباب خفیف میرسند و بعد از شش ضرب هردو بآخر اوتاد خواهند رسید . این حرکات و سکانات پایه و اساس زبان پارسی دری را تشکیل میدهند ، از اینجاست که در کتب تمام بزرگان هرگاه بحث زبان پارسی است ، دری بودن پارسی را روشن و مشخص میکنند ؛ زیرا همین خصوصیت آوازی حد فاصل را بین زبان دری و دیگر شاخه های زبان پارسی بوجود آورده است ؛ چون اتحاد حرف متحرک با ساکن هجا را بوجود می آورد ؛ از اینجاست که زبان دری را هجائی میگویند ؛ لهذا اتصال واحد با حرف ساکن را کلمه هجائی یا کلمه مصوت می خوانند ؛ باید در نظر داشت که حرکت حرف مساوی بحرف نیست ؛ بلکه تنها محرک حرف هست !

هجا را بطور معیاری معادل سیلاب فونتیک غربی ها قرار میدهند ؛ اما باید متوجه بود که سیلاب غربی ها میتواند از سه حتی چهار حرف هم تشکیل گردد ؛ چون آن ها از ترکیب دو یا سه حرف یکصدا را استنباط میکنند، گاهی که این حروف را با مصوتی پیوند میکنند سیلاب سه حرفه می شود؛ اما در زبان پارسی دری چنین حالتی وجود ندارد ! ایرانی ها «سیلاب» را هجا ، ترجمه میکنند ؛ لهذا میگویند هجا از دو و یا سه حرف بوجود می آید، که شاید این وضعیت در زبان آن ها صادق باشد ؛ اما دانشمندانی ، که در مورد املاء و انشای زبان دری مینوسند؛ نباید همین قول ایرانی ها را در مورد زبان دری، طوطی وار تکرار کنند ؛ ما در اینجا تأکید میکنیم که در زبان ما هجای سه حرفی وجود ندارد ؛ بلکه کلمه یک هجائی سه حرفه فراوان است ! مانند : روا ، پری ، این ، مرد و ... ؛ در تمام این کلمات حرف اول مصوت و دو حرف بعدی مصمت هستند ، از این کلمات اگر حرف آخر را حذف کنیم باز هم یک هجا باقی میماند ؛ چون رو ، پر ، ای ، مر ، و ... ؛ لهذا در حالت اول یک کلمه سه حرفه یک هجائی است ، در حالت دوم تنها با یک هجا طرف هستیم ، حرف سوم وجود و عدم اش بالای هجا هیچ تأثیری ندارد ؛ از جانب دیگر سیلاب را نمیتوان معادل هجا دانست و برعکس آن ؛ زیرا سیلاب از اتحاد و اتصال حرف یا حروف سکون و یک متحرک بوجود می آید ؛ در حالیکه هجا دقیق برخلاف سیلاب ، از اتحاد حرف متحرک و یک ساکن خلق می شود ، که این هویت و خصوصیت زبان ما است !!

پس کلمه هجا دار از اتحاد واحد با یک حرف ساکن بوجود می آید ، که البته این خصوصیت منحصر و مخصوص زبان پارسی دری نیست ؛ اما زبان دری سخت بدان وابسته و پابند است ، که تمام کلمات این زبان از تکرار و استمرار این خصوصیت بوجود آمده است ، یعنی تکرار همین زوج متحرک و سکون کلمات دو سه چهار هجائی را بوجود آورده اند . در زبان دری هستند کلماتیکه از تکرار دو حرکت بوجود آمده اند چون : من ، سر ، و ... که هردو حرف حرکت برداشته اند ، که اینها تنها کلمه هجائی هستند، یعنی دو هجائی گفته نمیشوند ؛ اگر با سر ، هـ ملفوظ را اضافه کنیم « سره » که حرف « ر » بسکون کشانیده میشود و یک کلمه دو هجائی عادی بوجود می آید ،

تواتر حروف سکون در بین کلمات در زبان پارسی دری وجود دارد ؛ اما در زبان پارسی حرکتی محسوس است، که خارج از حدود حرکات سه گانه میباشد ، که فوقاً تذکار گردید ؛ البیرونی این حرکات را در زبان پارسی و هندی مشترک میداند ، و میگوید : « علامات خفیف (سکون) به توالی جمع میکنند به حالیکه عرب میان دو ساکن جمع نکرده است هرچند که این معنی بردیگر زبانها روی نموده باشد و این همانی است که عروضیان پارسی آنرا (متحرکات خفیف الحركه) نامیده اند و این اگر از سه بگذرد بر سخن سخت افتد بلکه تلفظ بدان ممتنع آید» (۱۰) این گفته

های حکیم البیرونی مبدای اوستائی زبان پارسی و هندی را تصریح میکند ؛ اما عروضیان قرن هشتم و نهم هجری از خصوصیتی بنام مجهول الحركه یاد آور می‌شوند ، که متأسفانه برای شناسائی آن هیچنوع نشان یا علامه را بکار نبرده اند ، که از آن تاریخ بعد زبان پارسی سیر قهقرائی پیموده ، که در عصر مابد بختانه آنرا می‌خواهند با فونتیک غرب معادله ببندند!!

زبان دری تکرار ساکنین را حتی در بین کلمات نیز تحمل ندارد ؛ زیرا هجا ها تمام جمله را اشباع میکنند ، خواجه طوسی میگوید : « حروف ساکن چون متوالی شوند سخن را از یکدیگر بریده گردانند و وزن باطل شود و نیز در نطق آوردن آن اثنای سخن اقتضای کلفت کند » (۱۱) ، کلماتی چون : مرد ، یا مورد با دو حرف ساکن هستند ؛ اما همینکه در جمله داخل شوند این حالت را از دست میدهند؛ مثلاً : « مورد مقدس یا مرد درست » درین جملات حرکت دال که بین فتح و کسره واقع گردیده ؛ حرکت مجهول است .

زبان دری هجای کوتاه و طویل با خصوصیات فونیتیک غربی را نمیشناسد ؛ شاید بتوان حرکات را معادل هجای کوتاه و ممدودات را هجای طویل قبول کرد ؛ اما هیچگونه قرارداد حسابی بین حرکات و ممدودات وجود ندارد ، یعنی حرکات نصف ممدودات و برعکس نیستند ! هجای کوتاه عبارت است از حرکات سه گانه ، یعنی زیر ، زیر و پیش که از امتداد و اشباع آنها ؛ اما نه از دو چندان شدن شان حروف ممدوده تولد می‌گردد یعنی :

از امتداد زیر « ی » بوجود می‌آید

از امتداد زیر « الف » تولد میشود

از اشباع پیش « و » بوجود می‌آید

ابن سینا میگوید : « فاصله که دو هجا را از هم جدا میکند ، اگر مختصر باشد هجای کوتاه است و اگر زیاد باشد هجای طویل است » (۱۲) یعنی بهیچصورتی هجای طویل قانونمندانۀ دو برابر هجای کوتاه نیست ؛ زیرا این کوتاهی و بلندی را طرز تلفظ جامعۀ مورد بحث تعیین میکند ؛ مثلاً در کلمه « تمیز » بوزن تفعّل ، که به فتح ت به سکون م ، به ی معروف و به سکون ز ادا میشود ؛ ت مفتوح با م ساکن یک هجای کوتاه را تشکیل میدهد ، که تلفظ آن دو بار زمان واحد است ؛ لهذا هجای بعدی طویل است یعنی ی معروف ، و ز ؛ بنا گفته نمیتوانیم که مدت تلفظ ی و ز ؛ دو برابر ت مفتوح و م است ؛ چون قبلاً این ثبوت را نداریم ، که « ی » معادل دو حرکت باشد ؛ از اینجاست ارزش شناخت زمانی واحد تلفظ در زبان دری ، که قبلاً در مورد آن سخن رفت ؛ لهذا میدانیم که ت مفتوح و م دو بار واحد هستند ؛ اما ی و ز بهیچصورتی سه و یا چهار بار واحد نیستند ؛ اما قدر مسلم اینکه مدت طویلتری را تلفظ شان در بر میگیرد ؛ متکی بهمین اصول و حکمت است ، که بزرگان سلف زبان پارسی دری ، آنها را حرکات و ممدودات خوانده‌اند ؛ نه حرکات و مربعیات ؛ بناً این داستانی را که از زبانهای اروپائی اقتباس میکنند ، که هجای طویل دو برابر کوتاه است ؛ در زبان دری قابل تطبیق نیست ؛ پس حرکات و ممدودات باهم رابطه حسابی ندارند !! بلکه رابطه آوازی و تلفظی دارند ؛ لهذا کسانی که بپارسی دری صحبت نمیکند این رابطه را بوجود آورده نمیتوانند ؛ بناً با حذف همزه حرکات و ممدودات می‌خواهند طرز تلفظ این زبان شیرین را بکجراه ببرند!!

ممدودات برخلاف حرکات بدو حالت قرار میگیرند: یکی صامت و دیگری مصوت ، که درین مورد خواجه نصیر میگوید : « در زبان پارسی الف ، واو ، یا هریک بر اشتراک بر دو حرف افتد که یکی مصوت که حرف مذکور است و آن حرف جز ساکن نتواند بود و دیگر مصمت که هم متحرک است و هم ساکن اما در واو و یا ظاهر است اما الف مصمت را همزه خوانند که بحرف مصمت تنها ابتدا نتوان کرد مگر بعد از آنکه حرف مصوتی مقارن او شود » (۱۳)

مفتی مراد آبادی درین مورد میفرماید: « چه الف همیشه مده باشد و مصمت غیر مده بود

پس مصمت بر الف صادق نخواهد بود و قوله مصمت را همزه نیز حقیقتاً خوانند»، (۱۴)
چنانچه در قبل گفته شد درین زبان هیچ کلمه با حرف مصمت آغاز نمیگردد؛ چون ایرانی ها پابند باین اصول و قاعده نیستند یعنی کلمات را با حروف مصمت آغاز میکنند: چون حجم؛ شش، صفر ... ؛ لهذا مورد استفاده و حتی موجودیت همزه نزد آنها بی مفهوم است. امروز که خود را محافظ و محرک زبان پارسی دری قلمداد میکنند؛ از اینجاست برخورد نا هنجار آنها با حرف همزه، که از هزار سال و اندی در تحریر زبان دری قدامت دارد؛ لهذا برای همزه تعریفات، و ظائفی میدهند، که آنرا بیک معنی تبدیل کرده اند؛ در حالیکه در مکالمه روزمره و طرز بیان خود، نه اینکه حرکات و ممدودات، و مخصوصاً همزه را مراعات نمیکند، این اصول در گویش شان جائی برای موجودیت ندارد؛ اما عملاً بما موعظه می دهند، دستور قطعی صادر میکنند، که موجودیت همزه گاهی بحرکات ماقبل حروف مربوط است و گاهی دانشمندی دیگری میگوید اینها بمصوت و مصمت مربوط است و....؛ شاید گاهی این گفته ها بحقیقت بچسبید؛ اما از شرح علت موجودیت همزه درین زبان عاجز هستند؛ چون عیناً در جریان مکالمه شان آنرا؛ ادا، اجرا و جاری نمیسازند؛ لهذا ضرورت هستی همزه را احساس نکرده، و آنرا در آتش زبان عرب ستیزی میسوزند!!!

جالبترین پیشنهاد شانرا همین حرکات ماقبل حروف در کلمات تشکیل میدهد، که به تعقیب آن مثالهایی با کلمات همزه دار می آورند، یعنی اگر حرف ماقبل در کلمه مفتوح باشد همزه بشکل الف ظاهر میگردد مانند رأس، مأخذ، تألیف و... عجب اینجاست که اینها مثالهایی را بر میدارند، که با تفسیری که خود داده اند موافق باشد در قید آن نیستند که آیا این حکم عام است یا خیر!! زیرا فراوان هستند کلماتی که حرف ماقبل همزه مفتوح است؛ اما همزه در کرسی یا دندانۀ الف قرار نمیگیرد! پس تکلیف چه میشود؟؟؟؛ مثلاً در کلماتی چون: رئیس، شئی، رؤف، شؤن، مطمئن، مضمئن، صائب و...، که در همه این کلمات حرف ماقبل همزه فتحه برداشته است؛ اما هیچ یک بشکل الف ظاهر نگردیده اند؛ چرا؟!!

یا اینکه دستور میدهند هر جا که حرف ماقبل مکسور باشد همزه شکل یا را خواهد داشت؛ اما درین کلمات چون: مائده، متبائن، نوائب، مائل، تزئین، آئین و...، که هیچکدام مکسور نیستند؛ اما همزه بالای دندانۀ یا واقع گردیده است؟!!

همچنان در مورد واو، تمام کلمات که حرف اول مضموم دارند حتماً همزه بر نمیدارند؛ مثلاً: مورچه، هوشیار، مهیا، مرکب و...؛ از جانب دیگر کلماتی چون مسئول، رؤف، چاؤش، طاؤس، مشؤم و...، که هیچکدام حرف ماقبل همزه مضموم نیست؛ اما همزه بشکل واو ظاهر گردیده است؟!!

تعداد کلمات اروپائی را، که خارج از دستور با همزه مینویسند، و تطبیق همین قانون حرکت حرف ماقبل را در آن خود مراعات نمیکند؛ مانند کاکائو، سوئد، رافائل و...، تشریحاتیکه در مورد نقش همزه در پارسی دری میدهند صوری و روساختی است، موجودیت همزه را در ساختمان کلمات آمده از زبان عربی جستجو میکنند، این کلمات که از هزار و سه صد سال باینسو زبان ما با آنها آمیخته است، فرهنگ، تاریخ، سنت و روایت ما بوسیله آن نوشته و محافظه گردیده است، اگر باین عنعنات و روایات، جامعه دری زبانان ارج بگذاریم؛ بناً درست خواندن و درست نوشتن آنها فرض است، همچنانیکه غربی ها بزبان لاتین ارج میگذارند!!

پرویز خانلری در مورد همزه مینویسد: «این حرف از تنگ شدن گلو و گذشتن هوا از آن میان بفشار حادث میشود..... در کلماتی که از عربی اخذ شده است همزه با عین که آن نیز درست مانند همزه تلفظ میشود فراوان است؛ مانند: وعظ، وضع، فرع، عاشق، مؤمن، مؤذن و...

«(۱۴) در اینکه مخرج همزه و عین با هم قریب هستند خانلری حق بجانب است؛ اما در مورد کلمات عربی با همزه برحورد قراردادی صورت میگیرد، از جانبی تعداد کلمات اروپائی را اینها با همزه مینویسند، آیا همه عربی هستند؟ و کلماتی چون: کمائی، سودائی، شوربائی، رسوائی، رهائی، نیئی و... هیچکدام عربی نیستند!!، از اینجاست که همزه را تجرید کردند و گروهی از دانشمندان وطنی ما نیز؛ کلمات را با دو یا، با دو واو مینویسند و همزه این یادگار هزار ساله نیاکان ما را در نگارش پارسی دری لگد مال میکنند!!

تقی بهار ملک الشعرا ی ایرانی در سه جلد کتاب، که در مورد سبک و تطور زبان پارسی نوشته است، در طول این سه جلد، حتی سطری در مورد همزه مینویسد، که این چیست، کجائی است و چه وظیفه دارد!

دانشمندانه ترین تعریف را در زمینه مرحوم علی اکبر دهخدا میدهد، او در مورد همزه تنها دو سطر مینویسد، که دهخدا باین اندک توضیحات، تصریح میکند که این حرف را نمیشناسد!!

فرهنگستان ایران؛ نقش، ماهیت و ارزش همزه را در تلفظ و ادا شد پارسی دری ارج نمیکند، و باین ترتیب به بزرگان سلف زبان پارسی دری، که این وضعیت را در کلام شان جاری و تسلیم کردند؛ از رخ بیخبری هتک حرمت و احترام کرده و در مورد ژاژ خائی میکند!!!؛ چون همزه در زبان عربی موجود بود، بزرگان آنرا برداشته و این نقیضة تلفظی را مرفوع نمودند؛ اگر همزه و زبان عربی وجود نمیداشتند، سخن گویان سلف ما این حرف و مشخصات را، زیر نام دیگری اختراع نموده بودند؛ زیرا موجودیت همزه در زبان پارسی دری تزئینی نیست بلکه یک ضرورت و عینیت را درین زبان تشکیل میدهد!! زیرا همزه در زبان دری با عین خصوصیات زبان عربی مورد کاربرد ندارد، بطور مثال کلمهٔ «جز» گاهی که بمفهوم بدون و بغیر استعمال گردد پارسی است؛ چون جز را با همزه بنویسند این لفظ عربی است، که بمعنی پاره یا قسمتی از یک شئی است؛ اما در عربی اگر همزه مفتوح باشد آنرا «جزاک»، اگر مکسور باشد «جزیک» و اگر همزه مضموم باشد آنرا «جزوک» بنویسند، که این وضعیت هیچوقتی در زبان پارسی دری اتفاق نمیافتد؛ این کلمه را در حالت مفرد جز و در حالت جمع «جزو» مینویسند، یعنی آنرا بازبان خود منطبق نموده اند، که همین روش در مورد کلمهٔ «سو» بمعنی طرف نیز حاکم است، سو با همزه عربی است، که بمعنی بد و نا هنجار است، در زبان عربی مانند جز به سه حالت واقع میگردد؛ اما در زبان دری تنها یک حالت دارد!

کلمهٔ سؤال، هرگاه این کلمه را پارسی زبانان بفتح سین بخوانند، همزه در آن حذف میگردد؛ اما اگر آنرا عربی تلفظ کنند یعنی به سین مضموم در انصورت نوشتن همزه واجب میگردد؛ همچنان در کلماتیکه با همزه مفتوح در عربی ختم می شوند؛ چون: امضاً، ابتداء، املاً و غیره در زبان پارسی تنها الف در آخر این کلمات بکارده می شود؛ نه همزه! و یا تعویض هـ مکسور به همزه در کلماتی چون آئین، پائین و...؛ زیرا این خصوصیت زبان پارسی دری است، یعنی همزه در طول ایام معجم شده است.

خصوصیت تلفظی متکلمین زبان دری برای همزه هویت و موجودیت در تاریخ ادبیات زبان دری داده است!؛ لهذا نباید گذاشت، که آواز و آهنگ این زبان شیرین را فرهنگستان ایران و پروردگان داخلی او بکژی و بیصدائی بکشانند!!

همزه چیست؟

همزه در زبان پارسی دری یک حرف صامت است که حرکت میپذیرد، صدای همزه همیشه بین آواز حرکت و مده قرار دارد؛ چنانچه در الف بین فتح و الف، با یا بین کسره و یا و با واو

بین ضمه و واو واقع میگردد ، یعنی آواز آن از حرکات طویلتر ؛ اما از ممدودات کوتاهتر است ؛ لهذا اصولاً نمیتوان همزه را با یا و ، واو تعویض نمود ؛ زیرا مخرج همزه جدا و متفاوت ازین حروف است ، و همزه نیز هیچگاهی باین حروف تبدیل شده نمیتواند ؛ تنها آواز شانرا تأکید ، تسکین و جابری مینماید ؛ همزه در زبان پارسی دری منحصراً در مجاورت سه حرف مده و یا جهت جانشینی آنها در سه حالت واقع میگردد »

اول : هرگاه در مجاورت الف قرار گیرد ، عمدتاً تحرک را بوجود می آورد ..

دوم : هرگاه در مجاورت یا قرار گیرد عمدتاً برای دفع اجتماع ساکنین است .

سوم : هرگاه در مجاورت واو قرار گیرد عمدتاً برای رفع تواتر ممدودات است.

چنانچه در قبل ایضاح شد در زبان پارسی دری ، واحد تلفظ از دو بخش صامت و مصوت مقصور ، که یکی از حرکات سه گانه است تشکیل میگردد ؛ لهذا آنچه بزرگتر از واحد است قهراً مصوت و متحرک است ؛ اما آنچه کوچکتر از واحد واقع گردد ، مصمت و ساکن است ؛ لهذا این محتمل است که حرف صامت در بین کلمه تنها و بدون حرکت بکار رود ، یعنی کوچکتر از واحد واقع گردد ؛ در چنین وضعیتی اگر یکی از سه حرف مده یعنی الف ، واو ، یا ، قبل و یا بعد ازین حرف مصمت قرار گیرد ؛ همزه مداخله میکند .

هرگاه همزه در مجاورت الف قرار بگیرد همیشه مصوت خواهد بود ؛ لهذا چنانچه همزه در دندانۀ الف واقع گردد صرف برای متحرک ساختن آنست ؛ اما در قرابت واو و یا میتواند دو حالت مصوت و یا صامت را داشته باشد .

در زبان دری تکرار ساکنین را نقض کلام فصیح تلقی کنند ؛ چنانچه مفتی مراد آبادی در میزان الافکار میگوید : « مصوت ممدوده عبارت از حرف مده است که ساکن باشد ، پس انضمامش با صامت غیر مصوت مقصور که آنهم ساکن بود حرف منطوق بحاصل نخواهد آمد » ؛ لهذا همزه در کنار سه حرف مده برای رفع همین نقیضه بیان زبان پارسی دری حضور می یابد ، و این عمده ترین وظیفه همزه درین زبان است .

چون حرف مده خود مشبوع از آواز است ؛ بنا نمیتوان مشبوع را مشبوعتر کرد؛ لهذا همزه را در پهلوی یا و ، واو قرار میدهند تا از تکرار ممدودات جلو گرفته باشند.

همزه و الف :

الف از امتداد فتح بوجود می آید ، در حقیقت آوازی است که هر انسان بدون فشار میتواند از حنجره اش بیرون دهد ، اگر الف را با آواز بلند یعنی بصوت بخوانیم دقیق در نطقه بالای جهاز صوتی فشار وارد میشود ، همان منطقیست که طبقه صدا ، یعنی تونال یا کرچ صدا از آن استنباط میگردد ، از اینجهت الف آواز یگانه دارد ؛ چون در پارسی دری با سکون هیچ کلمه آغاز شده نمیتواند ؛ لهذا همزه با الف ضمیمه میگردد یا جای الف را اشغال میکند و این وضعیت میتواند سه حالت را بگیرد ، در شروع وسط و یا آخر کلمه واقع گردد .

در شروع کلمه :

هر کلمه که در زبان دری با الف آغاز میگردد ؛ چون الف قبول حرکت نمیکند ، حرف مذبور در حقیقت همزه هست مثل : امید ، ایمان آرزو و ، ، ، ؛ زیرا هیچ کلمه درین زبان با حرف مده ساکن آغاز شده نمیتواند ؛ هرگاه همزه مفتوح باشد بصورت مد نوشته می شود مانند : آرزو ، آب ، آویزان و ، ، ، ، که اینرا الف ممدود نیز میگویند ، درین بیت فردوسی :

آبا کوس و با نای و روئینه سنج - آبا تازی اسبان و پیلان و گنج

در وسط کلمه :

هرگاه در بین کلمه بالف متحرک ضرورت شود همزه جای آنرا میگیرد ، کلماتی چون هیأت ،نشأت ،مسأله مسألت ، جرأت و ، ، غیاث اللغات در مورد هیأت چنین شرح میدهد : « هیأت به فتح هـ ملفوظ به سکون ی فتح همزه و سکون ت ، که بوزن غیرت است و جمع این کلمه هیأت است بوزن خیرات و این بمعنی علم افلاک و آنچه که غائب است ،».

در نوشتن هیأت ، اگر همزه مداخله نمیکرد سه حرف ساکن پی هم قرار میگرفتند، که این نقض اصول تلفظی زبان دری است ؛ لهذا الف به همزه مفتوح تبدیل گردید ، چنانچه این کلمه را « هیئت » مینویسند ، این ضد اصول انشائی زبان دری است و این شکل تحریر غلط محض است !!! (باید به غیاث اللغات مراجعه شود)، که عین همین رابطه در کلمات نشأت ،مسألت و ، ، جاری و حاکم است ؛ اما در کلماتی چون : تأخیر ،تأثیر ، یأس ، مأخذ ، شأن ، رأی و ، ، درین کلمات همزه تنها الف را متحرک ساخته است ،

برای و اندیشه نا بکار - می باز گردد بد روزگار (فردوسی)

در آخر کلمه :

در زبان دری ندرتاً کلمه بحرف متحرک ختم می شود ، کلماتیکه بالف می انجامند همه بسکون ادا میگردند ؛ چون : پیدا ، رسوا ، شیدا، مجرا و . ، ، اگر کلمه بالف ختم شود و ایجاب تحرک کند، این حرف فوراً به همزه تبدیل می شود ؛ مانند : مبدأ ، نشأ ، منشأ ، ملجأ ، انشأ و ، ، این وضعیت چنان روشن است که اگر بآخر هریک ازین کلمات « ی » متصله را اضافه کنیم همزه حذف میگردد و الف ساکن جای خود را دو باره اخذ میکند ؛ چون « ی » متصله متحرک است ؛ مانند : مبدای زمین ، نشای نیک ، ملجای کوتاه ، انشای دری و . ، ؛ اما اگر « ی » نسبت را اضافه کنیم ؛ چون : مبدائی ، منشائی ، ملجائی و... درینصورت بازهم الف جای خود را اشغال میکند و مطابق قانون تلفظی زبان دری همزه در دندانۀ « ی » برای رفع اجتماع ساکنین نوشته می شود ؛ زیرا « ی » نسبت ساکن است ؛ لهذا نوشتن این کلمات با دو یا جرم املائی است !! ؛ چون سه حرف ساکن در تواتر قرار میگیرد ، تنها کسانی چنین مینویسند که با صول زبان دری آشنا نیستند ، و اگر هستند میخواهند این اصل را بشکنند !!

همزه و یا :

حرف « ی » از امتداد زیر یا کسره بوجود می آید که این حرف دو شکل دارد ؛ یکی معروف و دیگری مجهول ، که شیر غذای بیای معروف است ، و شیر حیوان درنده بیای مجهول نوشته می شود ، که ازین جمله « ی » معروف بچندین قسم است مانند : نسبی، خطابی ، مصدری ، لیاقتی ، تشبیهی و...

آنجا که همزه در دندانۀ « ی » واقع میگردد ، تنها یای مجهول است ، که حالات ذیل را اختیار میکند :

حالت اول - :

در زبان دری همزه بطور عموم آنگاه در دندانۀ « ی » قرار میگیرد، که از اجتماع ساکنین جلو بگیرد؛ چون : حقائق ، وثائق ، مصائب ، شوائب و... که در کتب لغات و هم در متون قدیم این کلمات را با همزه مکسور و ندرتاً با « ی » مجهول نوشته اند ؛ کلماتی چون وثائق و یا خلائق هرکدام بوزن مفاعِل است که در هیچکدام ازین کلمات نمیتوان « ی » را مکسور تلفظ کرد ؛ در حالیکه در مفاعِل عین مکسور است ؛ با در نظر داشت همین قید تلفظی ، کلماترا با همزه و گاهی « ی » مجهول آورده اند ؛ مگر نوشتن آن ها با همزه اصولی است ! ؛ زیرا زبان تحریر با گفتار تطبیق می شود ؛ اما در کلماتی چون : تائید ، سائید، روئید ؛تعویض همزه به « ی » جرم انشائی و مبدائی در زبان پارسی دری است ! درین بیت فردوسی : » بسائید

مشکین کمندش ببوس - که بشنید آواز بوشش عروس
چرا گاهی که بعوض تائید «تائید» مینوسند ؛ این جرم انشائی است ؟ ؛ زیرا تائید بوزن فاعلن ، که به فتح ف سکون الف و کسر همزه که حرف سوم است ، آنرا میتوان با سائید ، خائید، پائید ... قافیه بندی نمود ؛ در حالیکه « تائید » بنسبت اینکه دو بار حرف مده در آن تکرار شده در قید افاعیل نمی آید ، و آنرا با هیچ کلمه دیگر نمیتوان قافیه بست ؛ چون تائید را متکی به آواز حروفی که از آن ها تشکیل شده است تلفظ نمیکنیم ؛ زیرا در آن صورت باید « تائیهید » خوانده شود (ه غیر ملفوظ جهت ادای حرکت ی مکسور علاوه شده) ؛ بلکه متکی بآنچیزیکه قبلاً آموخته ایم ، یعنی از حافظه آنرا «تائید» تلفظ مینمائیم ؛ همچنانست در باب تمام کلماتی که بعوض همزه «ی» مینویسند ، اگر دو بار «ی» بجای خودشان چنانچه لازم است تلفظ و ادا گردند ، اقتضاح لفظی خلق می شود ، و هر شنونده حس میکند که این طرز بیان بیپارسی دری مربوط نیست !! چنانچه مولانای بلخ میفرماید:

وربگرنیم ابر پرزرق وینیم - و ر بخندیم آنزمان برق وینیم
ایرانی ها این بیت مولانا را مسخ کرده چنین مینویسند :

وربگیریم ابر پرزرق ویم — و ر بخندیم آنزمان برق ویم
نه تنها وزن را از کلام مولانا میدزدند ؛ بلکه از نظر املا انشأ و معنی کلام این عارف بزرگ را تباه نموده اند !!!؛ بنا براین ملحوظات تکرار دو بار «ی» در زبان پارسی دری جرم انشائی است !! کلمات عربی تغییر ، تمیز ، تعیین و ... که در زبان تازی به دو «ی» نوشته می شوند ؛ اما در زبان پارسی تنها بیک «ی» ، یعنی تغیر ، تمیزو تعین باید نوشت ، که درین مورد پژوهندگان میتوانند ، بغیاث اللغات مراجعه کنند ؛ اما نه به لغتنامه های چاپ ایران !!!
کسانیکه سنگ پاکسازی زبان پارسی از کلمات عربی را به سینه میکوبند ، و کلماتی چون تغیر ، تعین و ... را به دو «ی» مینویسند ؛ در حقیقت بریش خود میخندند ، و ثبوت اینرا میدهند که این سنگ اندازی ها نه بمقصد پاکسازی پارسی از قواعد و کلمات عربی است ؛ بلکه در جهت انطباق بگویش ایرانی ها است ؛ چون آن ها دو بار «ی» ساکن را بطور تأکید در مکالمه روزانه شان بکار میبرند ؛ لهذا تکرار دو بار «ی» بهمین طرز ادا شد مربوط است ؛ نه بزبان پارسی دری !! .
غیاث اللغات میگوید: « فارسیان یک ی را درین کلمات حذف میکنند و این کلمات تفریس است » ؛ اینک قانونی که زیاده از هزار سال در تحریر و تقریر زبان دری حاکم است ؛ آنرا میخواهند بنفع زبانشان نقض کنند !!

همچنان در کلمات ؛ چون : شیدائی ، رسوائی رهائی و ... دقیقاً برای اینکه سه حرف ساکن متواتر نشوند ، همزه مکسور داخل گردیده است ، تا خصوصیت تلفظی زبان دری تأمین گردد ؛ اما گاهی که بعوض همزه «ی» مینویسند ، در حقیقت از حدود این زبان بیرون می شوند ؛ لهذا تعویض این کلمات و مانده آن ها به شیدایی ، رسوایی ، رهایی و ... در پارسی دری غلط تام هستند !! ، که درین ابیات فردوسی وضاحت تام دارد :
بجوئید تا قارن رزم زن — رهائی نیابد ازین انجمن

به قلب سپاه اندرون گویو گرد - همی از هوا روشنائی ببرد

یا مثلاً درین بیت : هلا زیبا رخا برخیز و پیش آر - میئی با دو رخت همرنگ و همبوی
که چنین تقطیع می شود : هلا زیبا - رخا برخیز - زپیش آر - مییادو - رختهمرن - گهمبوی
مفاعیلین - مفاعیلین - فعولان — مفاعیلین - مفاعیلین - فعولان
در هر مصرع این بیت یازده هجا شامل است !

این بیت را ایرانی‌ها و پیروان شعر باصطلاح نو چنین مینوسند :
هلا زیبا رخا برخیز و پیش آر - میی با دو رخت همرنگ و همبوی
در مصرع اول یازده هجا است ؛ اما در مصرع دوم تنها ده هجا شامل است ، یعنی «می ئی» که م ،
مفتوح و همزه مکسور است ، یعنی دو هجا ؛ در حالیکه «میی» م مفتوح است با دو ی ساکن ، که
تنها یک هجا را بوجود آورده ، در ایرانی نویسی این بیت را از وزن بیرون میکنند!! ؛ همچنان است
تمام این ابیات مولانای بلخ :

گر به جهل آئیم آن زندان اوست — وربه علم آئیم آن ایوان اوست
وربه خواب آئیم مستان ویئیم — وربه بیداری بدستان ویئیم
ما کیئیم اندر جهان پیچ پیچ — چون الف اوخود چه دارد هیچ هیچ
که در ایرانی نویسی آنها را سلاخی کرده و کاملاً از قالب وزن بیرون کرده‌اند ؛ زیرا هر باریکه
همزه را در بیتی با «ی» تبدیل میکنند ، در حقیقت یک هجا را حذف مینمایند ؛ لهذا آنانیکه عرس
مولانا را میگیرند ، مولانا را تفسیر مینمایند و یا مولانا خوانی میکنند ؛ واقعاً مولانا پرست هستند ،
نه مولانا شناس !! از اینجاست ، که تمام مریدان فارسی زبان واحد ، دشمنان نظم موزون هستند!!

حالت دوم - :

در زبان پارسی دری و متکلمین آن در جریان تحول زبانشان هـ ملفوظ مکسور را به همزه
انکشاف داده‌اند ؛ بطور مثال : کلمه " آهن " مردم ما در مکالمه روزمره خود آنرا آئین میگویند ،
یعنی " هـ " ملفوظ را مکسور تلفظ میکنند ، " هـ " مکسور در طول ایام با همزه جاپری شده است
، یعنی آئین ؛ بناً هر چیزیکه محکم و اصولی است آنرا آئین میخوانند ؛ مانند: دین، سنت ، روایت ،
اصول .. .

همین آئین را در گذشته ها صیقل میکردند ، و در آن چهره خود را میدیدند ، که از آن آئینه بوجود
آمد ؛ اما عده اینک کلمه آئین که انعکاس و پی آمد طرز زیست ، فرهنگ و تلفظ زبان دری
است ، آنرا برداشته اند و بجای همزه " ی " مینویسند ، یعنی اینکه کلمه جدیدی اختراع کرده باشند
، (آیین و آینه) مینویسند ؛ آئین که اصولاً با « الف ممدود بکسر همزه ، ی معروف و ن » نوشته
می‌شود ؛ اما آیین که « با الف ممدوده ، ی اولی مکسور ، و ی ثانی ساکن و ن » در آنصورت «
آیه ی ن » خوانده خواهد شد . عجب اینجاست که قلم بدستان نازک خیال ما ، که گاهی خود را شاعر
و زمانی هم ماهر میدانند ؛ چشم و گوش بسته اطاعت کرده مانند ایرانیها این کلمات و مشابه آنها
را به دو « ی » مینویسند مثل : (آیین و پایین ، تایید ، پاییز و ...) ؛ در حالیکه نوشتن " پاهین یا
پاهیز با " هـ " ملفوظ مکسور ، نه اینکه درست است بلکه اصلی هم است ، که در جریان زمان
همچو آئین ، پائین ، تزئین ، روئین و ... ، هـ مکسور جای خود را به همزه گذاشته است ؛ ثبوت این
اصل آنست که همه این کلمات با شاهین ، راهین توهین و ... قافیه بندی می‌شوند ؛ در حالیکه آیین با
هیچ کلمه قافیه بسته نمیشود !! ؛ بناً نوشتن این کلمات با دو « ی » ؛ در حقیقت نفی طرز تلفظ
متکلمین زبان دری است !! ؛ مشاهده کنید فردوسی بزرگترین پارسی گوی تمام اعصار درین
مورد چه میفرماید:

— بیائین که شاه خفته بناز — شده یک زمان از شب دیر باز
— چو فرزند باشد بآئین و فر — گرمی بدل بر چه ماده چه نر
— بزد نای روئین و بر بست کوس — بیاراست لشکر چو چشم خروس

حالت سوم - :

در زبان دری «ی» هرگاه بعد از حرف مفتوح واقع گردد ساکن میشود ؛ اما در تعقیب حروف با حرکت مجهول نیز ساکن می آید ، مثلاً در کلماتی چون ائتلاف ، توطئه ، ارائه و... که این کلمات تا کنون ایتلاف و توطیه و یارایه نوشته می شوند (در غیاث اللغات به ی نوشته شده اند) ، در کلمه اول حرکت همزه و در دومی حرکت ط مجهول هست ؛ از اینجاست که غیاث اللغات آنها را با «ی» مینویسد ؛ اما در کلماتی چون مشمئز ، مطمئن ، شئی ، مرئی که حرف ماقبل «ی» در تمام این کلمات مفتوح است ؛ لهذا ی ساکن جای اش را بهمزه میدهد . درین بیت حکیم فردوسی :

سزاوار مسماری و بند و غل — نئی درخور تاج و دیهیم و مل

حالت چهارم — :

همزه بحیث یای متصله بکار میرود ، که این وضعیت از انکشاف این زبان در گذشته ها حکایت دارد ؛ زیرا همزه متصله بمثابه یک دستور و علامه عام در زبان پارسی دری ، دو حرف الف و یا را در زمانه ها و حالات متفاوت جاپری میکند ؛ مثلاً : خانه من ، کوچه تاریک ، بابۀ پیر و ... ؛ در هر جا که ه غیر ملفوظ در آخر کلمه واقع گردد ؛ همزه متصله آنرا متحرک ساخته و ساختمان جمله را تکمیل میکند ؛ لهذا در مثالهای فوق نوشتن خانه ای من و یا بابۀ ای پیر ؛ عقبگرایی بوده ، اصولیکه در طی قرنهای متکلمین این زبان قائم نموده اند ، آنرا نفی کردن است !! کسانیکه همزه متصله را حذف میکنند ، این عمل را تجدید و تعمیر زبان پارسی قلمداد مینمایند ؛ در حقیقت این زبانرا تخریب و تنزیل میکنند ؛ زیرا چنین حرکات در زبانهای معتبر دنیا همین اکنون رایج و معمول است ، این عمل درواقع ؛ تاراج و غارت نمودن ثروت تاریخی زبان پارسی دری است !! چنانچه فردوسی میگوید ؛

نشاندۀ خاک در کین بخون — فشاندۀ خنجر آبگون

همزه در مجاورت واو :

واو که از امتداد ضمه یا زیر بوجود می آید ؛ دو نوعی مجهول و معروف را میشناسیم ؛ واو مجهول آنست که دقیق در ختم امتداد ضمه خلق می شود ؛ مانند : مشهور ، هموار ، آواز و ... واو معروف آنست که با تأکید ادا گردد ؛ چون : موجب ، صوفی ، نوع ، موی و ... ، واوی دیگری هم وجود دارد که آنرا واو معدوله گویند ؛ چون : خویش ، استخوان ، خور ، خورشید ، خروار و ... که در هنگام تلفظ آن کمترین بخش آواز واو شنیده می شود .

همزه هرگاه در مجاورت واو واقع شود ، در پهلوی واو معروف قرار میگیرد ؛ چون همزه برای تأکید و تائید واو معروف بکار می رود ، تا از تکرار دو بار واو جلو گرفته شده باشد ؛ هستند کلماتی که تا کنون عمداً آنها را با دو واو مینویسند ؛ اما شکل دقیق تحریر آنها در زبان پارسی دری با یک واو و همزه است ؛ چون : طاؤس ، مشؤم ، رؤف و ... درین بیت فردوسی :

تذروان و طاؤس و کبک دری — بیابی چو بر کوه ها بگذری

همزه در کلماتیکه حرف ماقبل مکسور دارند بطور عام از تکرار واو جلو میگیرد ؛ چون : مؤمن مؤید ، مؤتمن ، مؤدب ، مؤالف (جمع مؤلف) ، مؤثر مؤنت و ... که میم ماقبل همزه در همه این کلمات مضموم است

درین بیت فردوسی : و دیگر که از پیر سر مؤبدان — زکار ستاره شمرد بخرادان

؛ اما در کلماتی چون رؤس ، رؤسا ، سؤل ، چلاؤ ، پلاؤ و ... ؛ همزه جهت تأکید بر واو معروف نوشته می شود ، درین کلمات حرف ماقبل همزه مضموم نیست ، همزه وظیفه تأکید را درین کلمات انجام میدهد ؛ در کلمات مصئون ، مسؤل و ... همزه جهت دفع اجتماع ساکنین بکار رفته است ؛ زیرا درین سه حالت واو در مجاورت همزه بعین توانائی تلفظ نمیشود !

تفاوت و تمایز این وظائف همزه در برابر واو تنها از طرز ادا شد و تلفظ قابل استفهام و استنباط

است ؛ مثلاً درین بیت :

«مسئول چرا دانند آنانکه گاه رفتند - چه مؤمن چه مشوم چه کافرترسانی»
این بیت که هر مصراع آن چهار بار «فعولن» است ، موضوع را تنویر میکند :
همزه در مسئول جهت رفع اجتماع ساکنین آمده ، در مؤمن جهت رفع تواتر است ؛ اما در مشوم
جای یک واو را گرفته است ، که در سه کلمه طرز تلفظ واو از هم متفاوت است !
همچنان است برای تشخیص واو مجهول و معروف مثلاً درین بیت رودکی :

«بوی جوی مولیان آید همی — یاد یار مهربان آید همی»

دری زبانان بوی و جوی را به واو مجهول و مولیان را با واو و معروف ادا میکنند ، یعنی سیاق
کلام و طرز بیان زبان دری این تفاوت را محسوس میسازد؛ از اینجاست تفاوت بین این زبان و
دیگر شاخه های زبان پارسی !! ؛ مثلاً ایرانی زبانها در بیت بالا ، هر سه واو را در حداقل به
آواز واو معروف ادا میکنند ؛ در حالیکه آنها کلماتی چون : خونه ، آسمون ، پشیمون و ... ، که
این واو در تلفظ زبان دری اصلاً وجود ندارد ؛ پس چگونه میتوان توقع داشت که آن ها نقش مهار
گر و تأکید گر همزه را در قالب واو شرح کنند ؛ زیرا زبان ب مردم و ملتی که بدان صحبت میکند
تعلق دارد ، نه بدانشمندان زبان و پروفیسوران !! ؛ لهذا طرز بیان ملت اصل است ؛ نه از
روشنفکران و قلم بدستان !

چنانکه پروفیسوری کتابی بنام «املا و انشاء در زبان فارسی دری» نوشته است ، او که با
کلمات و اصطلاحات ساخت فرهنگستان ایران بشرح موضوع میپردازد ، در حقیقت میخواهد
بخواننده تلقین کند ، که زبان دری و فارسی ایرانی ها یک زبان هستند ! این نویسنده با تقلید از آن ها
، چهره مورخ ، زبان شناس و ادیب را بخود میدهد؛ طبیعتاً در هر سه مورد بطور موثق بخطا
رفته و سر کلاه در همه جا گم است ؛ او که همچو ایرانی ها همزه را رسماً نمیشناسد ؛ اما مانند
آن ها بما دستور و هدایت میدهد ، که فلان کلمه را با همزه و فلان را بدون همزه بنویسید؛ البته این
روایات متکی به هیچ سند و حجتی نیستند ، تا اینکه در ص ۸۱ در مورد کلمه مسئول دلیل و
برهان می آورد ؛ او میگوید مسئول به دو واو ، و همزه نوشته می شود یعنی «مسئول» ، نقل
قول از استادی می آورد که او گفته مسئول از عربی مفعول آمده است ؛ لهذا پروفیسور نتیجه
میگیرد چون در «مسئول» پنج حرف است و در مفعول نیز پنج حرف شامل است بناً «مسئول»
بوزن مفعول است ؛ زیرا پروفیسور همزه را بحیث یک حرف قبول ندارد ؛ و اگر نه مسئول شش
حرف می شود ؛ چون قبلاً آنرا در جمله الفبای پارسی محسوب نکرده بود ، که اصلاً مسئول که با
یک واو و همزه نوشته شود شامل پنج حرف می شود ، هدف استادی که او ؛ از وی یاد میکند نیز
همین طرز تحریر بوده است ! از اینجاست که پروفیسور همچو دزد نابلد راه بکاهدان میبرد !
زیرا او تا کنون بلد باین اصل نشده است ، که مقایسه و موازنه کردن کلمات با افاعیل و تفاعیل
تنها در قید حرکات و سکنات صورت میگیرد، و نه بتعداد حروف متشکله هر کلمه، اگر پروفیسور
تقطیع شعر دری را میدانست ، باین کجراه وارد نمیگردید ! برای اینکه موضوع صراحت داشته
باشد بیت حکیم ردوکی و مطلع غزلی از حضرت ابوالمعانی بیدل را تقطیع میکنم :

بوی جوی مولیان آید همی ---- یاد یار مهربان آید همی

بوی جوی - مولیانآ- یدهمی ---- یادیار - مهربانآ- یدهمی

مفاعلن - مفاعلن - فاعلن ---- مفاعلن - مفاعلن - فاعلن

غزل بیدل : چشم تو بحال من گر نیم نظر خندد - خارم به چمن نازد عییم به هنر خندد
چشمی تبه - حالی مگر - نیم نظر - خندد - خارم بچ - مناز دعی - بمبه هنر -

خندد

آن‌ها نیازی به شناخت این مبانی و اصول ندارند؛ چونکه آنرا می‌خواهند در فارسی شیرازی (

۱۶) منحل و مضمحل کنند ! اگر آنها بزبان دری صحبت کنند ؛ مایه مسرت خواهد بود ؛ اما ؛ نباید مبانی آنرا دستکاری نمایند !!

لغات و کلماتی اختراع میکنند ، که ابدآ قابل قافیه بندی نیستند ، جملات ناموزون و نامقفی را شعر میخوانند ، حرکات و ممدودات را متروک ساخته اند ، تکرار و تداوم ساکنین و ممدودات را جائز و جاری کرده اند و؛ این نکاتی را که بر چیدیم در تبیین و تضاد مکمل با مبانی زبان پارسی دری قرار دارند؛ لهذا « فارسی زبان واحد » ، از شعار هژمونیستی ارزش بالا تر ندارد ؛ اما اگر دست این ها بچسپد در حقیقت ختم و مرگ تدریجی زبان پارسی دری با اساس و اصول تاریخی آن خواهد بود !!

کوشش در جهت زنده نگهداری همزه از اینجهت صورت گرفت ، تا هیچکس بطور نا آگاهانه و صرف از رخ تقلید ، همزه را در نوشته های خود حذف نکند ، و هرگاه سطری را خامه میکند ؛ باید از تلفیق و تطبیق آن با طرز تحریر و بیان زبان اجداد، بزرگان و سخنسرایان سلف ما ؛ پرهیز و خودداری نکند !!

تاباشد ، که در سنگر دفاع از فرهنگ و هویت ملت خود قرار بگیریم ؛ باید دانست که اختلافات کنونی بین زبانهای اصلی این سرزمین صوری و گذراست ؛ اما کسانیکه ، زبان دری را میخواهند ایرانی جلوه دهند ، بریشه تاریخی این زبان تیشه میکوبند ، یعنی ازیکطرف نفاق زبانی و مذهبی را دامن میزنند، و از جانب دیگر بر استقلال فرهنگی ما تعرض میکنند !!
انتهی

یادداشتها :

- ۱- ی. و. برتلس تاریخ ادبیان فارسی تاجیکی
- ۲- ای . م . ارانسکی فقه اللغه ایرانی
- ۳- — — — — —
- ۴- برتلس همان کتاب
- ۵- ای . م . ارانسکی زبانهای ایرانی
- ۶- تقی بهار سبک شناسی
- ۷- ارانسکی فقه اللغه ایرانی
- ۸- نوشته های این جانب زیر عناوین نگاهی مختصر بتاریخ قرون جدید و معاصر زبان پارسی و ایران چه وقت پیدا شده مراجعه شود
- ۹- خواجه نصیر الدین طوسی معیار الاشعار
- ۱۰- ابوریحان البیرونی تحقیق مالهند
- ۱۱- خواجه طوسی همان کتاب
- ۱۲- شیخ الرئیس ابو علی سینا کتاب شفا بخش موسیقی

- ۱۳ - خواجه طوسی همان کتاب
- ۱۴ - محمد سعد الله مفتی مراد آبادی
- ۱۵ - پرویز نائل خانلری تاریخ زبان فارسی
- ۱۶ - فارسی شیرازی را تقی بهار در تقسیم زبانهای ایران بر می‌شمارد